

عدم لزوم رعایت تمکین عام در صورت تأمین انحصاری نفقه توسط زوجه

نسرين کریمی*

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۲۵)

چکیده

زمینه و هدف: لزوم اذن زوج برای خروج زن از منزل، در فقه امامیه امری مسلم است در همین راستا، این سوال مطرح می‌شود که آیا در صورت نشوز مرد، حق قوامیت و امر و نهی برای وی ثابت بوده و زن همچنان موظف به تمکین و اطاعت از مرد است؟ یافته‌ها: برخی معتقدند ادله‌ای که وظایف زن را بیان کرده مطلق است، به گونه‌ای که اگر شوهر تکلیف خود را انجام نداد، زن نمی‌تواند از وظایف واجبش سرپیچی نماید. این قول صحیح نیست زیرا ادله بیانگر حکم، کلی است و از تمام زوایا در مقام بیان نیست؛ بنابراین نمی‌توان به اطلاق آنها تمسک کرد. به علاوه اینکه روایت سفیان بن عیینه نیز مقید اطلاق این روایات است. همچنین مطابق آیه ۳۴ سوره نساء تفضیل و انفاق، علت قوامیت مرد بر زن است و با نبود علت، حکم قوامیت مرد هم برداشته می‌شود. بحث و نتیجه‌گیری: در شرایطی که زوجه منحصراً تأمین نفقه را بر عهده دارد، تکلیف وی به تمکین و کسب اجازه برای خروج از منزل جهت کسب و کار منتفی می‌گردد. حتی اگر حکم اولیه را اطاعت زن از شوهر به طور مطلق بدانیم، طبق قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر و نفی عسر و حرج، الزام به تمکین برداشته می‌شود و زن اجازه خواهد داشت که برای تأمین نفقه مشغول به کار در بیرون از منزل شود.

کلید واژه‌ها: تمکین، نشوز مرد، نفقه

* تشکر و قدردانی

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی داخلی با عنوان «بررسی فقهی - حقوقی حق طلاق زوجه در صورت عدم پرداخت نفقه توسط زوج» است. از معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم که حامی مادی و معنوی این پژوهش بوده‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌گردد.
۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم؛

Email: NasrinKarimi@qom-iau.ac.ir

مقدمه

در صورتی که شوهر، نفقه همسرش را نپردازد، زن می‌تواند درخواست طلاق دهد و قاضی در صورت امتناع زوج از طلاق، رأساً به صدور حکم طلاق مبادرت کرده و یا به زن اجازه می‌دهد که از سوی زوج خود را مطلقه کند. بر این اساس، طلاق تنها راه حل و ضمانت اجرایی برای زن خواهد بود. اما باید توجه داشت که طلاق راه حل مناسبی برای زنی که نفقه ندارد، نیست، زیرا طلاق و جدایی، در اغلب موارد او را با مشکلات بیشتری برای تامین نیازها مواجه می‌سازد.

از اینها گذشته، چه بسا زنان و خصوصاً مادران به دلیل روحیه سرشار از مهربانی و عطوفت خود اولاً به خاطر رضای خداوند نخواهد تن به طلاق دهند و حاضر باشند با تمام وجود در کنار فرزندان‌شان علی‌رغم تمامی مشکلات و سختی‌هایی که به دلیل عدم پرداخت نفقه از سوی همسرشان در زندگی برایشان ایجاد گردیده، زندگی کنند، در نتیجه طلاق، راه‌حل مناسبی در این شرایط نخواهد بود. از طرفی روایاتی در مذمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر وجود دارد که به نظر می‌رسد مانع از این باشد که زن بتواند برای امرار معاش بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود از جمله این روایات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام، قال: جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وآله، فقالت: يا رسول الله، ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها: أن تطيعه و لا تعصيه و لا تصدق من بيته الا باذنه و لا تصوم تطوعاً الا باذنه و لا تمنعه نفساً و إن كانت على ظهر قتب و لا تخرج من بيتها الا باذنه و ان خرجت بغير اذنه لعنتها ملائكة السموات و الارض و ملائكة الرحمة حتى ترجع الى بيتها...» [۱۶، ص ۵۰۶؛ ۷، ص ۱۱۱].

محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت می‌کند، زنی نزد رسول خدا (ص) آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ حضرت فرمود: از او اطاعت کند و نافرمانی نداشته باشد، بدون اذنش از خانه او صدقه ندهد و بدون اذنش روزه مستحبی نگیرد، خود را از او دریغ ندارد گرچه بر پشت شتر باشد، از خانه اش بدون اجازه او خارج نشود و گرنه فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان خشم و رحمت او را نفرین می‌کنند تا زمانی که به خانه برگردد.

«عن عمر بن جبير العزرمي عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: جاءت امرأة الى رسول الله صلى الله عليه و آله فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال: اكثر من ذلك، قالت: فخيرني عن شيء منه فقال: ليس لها أن تصوم الا باذنه... يعني تطوعاً و لا تخرج من بيتها الا باذنه...» [۱۶، ص ۵۰۸؛ ۷، ص ۱۱۲].

عمر بن جبیر عزمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، زنی نزد رسول خدا (ص) آمد، پس گفت: ای رسول خدا حق شوهر بر زن چیست؟ پس حضرت فرمود: بیشتر از اینهاست، گفت: آگاه کن مرا به چیزی از آن حقوق، پس حضرت فرمود: اینکه برای تو نیست که روزه مستحبی بگیری مگر با اجازه و اذن او و از خانه خود خارج نشوی مگر با اجازه او... و در آخر حدیث دیگری از رسول خدا (ص) آمده است که: «هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود، مورد خشم خداست تا زمانی که به خانه برگردد یا شوهرش از او راضی شود» [۶]

با عنایت به موارد فوق و این نکته که طلاق راه حل مناسبی برای حل مشکلات این دسته از زنان نمی‌باشد، در این شرایط که مرد نفقه زن خود را نمی‌دهد، در برابر نشوز مرد، آیا تکلیف تمکین زوجه به جای خویش باقی است یا خیر؟ از آنجایی که تمکین زوجه از زوج به دو نوع تمکین عام و خاص تقسیم می‌شود^۱، در قسمت اول دلایلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که به‌طور کلی نسبت به تمکین زوجه در صورت نشوز زوج اظهار نظر می‌کنند و در قسمت دوم دلایلی که اختصاصاً به موضوع تمکین عام و بحث خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج در صورت نشوز وی ارتباط دارند بیان خواهد شد.

۱- جواز عدم تمکین زوجه در صورت نشوز زوج

۱-۱- اطلاق ادله تمکین

در مبحث نشوز مرد، یعنی وقتی مرد به وظایف و تعهداتش در قبال زن عمل نکرده و از آن سرباز زند مانند مورد عدم پرداخت نفقه که موضوع این تحقیق است، سوال مهمی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که آیا در دوران نشوز مرد، زن باید تمکین داشته باشد؟ مرحوم خوانساری در جامع المدارک در مورد این مساله می‌فرماید: آیا وجوب قیام به نیازهای خانوادگی برای زن و شوهر مطلق بوده یا مشروط است به اینکه دیگری به وظایفش عمل کند و ناشزه نباشد. به مقتضای اطلاق ادله بر هر یک از زن و شوهر لازم است به وظایف خود قائم باشد و لو دیگری نشوز کند. البته این گفته در نظر کسانی که این ادله را در مقام بیان نمی‌دانند با مشکل مواجه است، با این وصف دلیل دلالت دارد بر این که در صورت نشوز هر یک از زوجین بر دیگری واجب نیست وظایفش را انجام دهد.

۱. تمکین خاص به معنای برآورده ساختن نیازهای جنسی زوج است و تمکین عام همان موضوع مورد بحث یعنی کسب اجازه از زوج برای خروج از منزل.

برخی می‌گویند ادله‌ای که وظایف زن را بیان کرده، مطلق است، به گونه‌ای که اگر شوهر تکلیف خود را انجام نداد، زن نمی‌تواند از وظایف واجبش سرپیچی نماید.

در روایتی ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «أت امرأة إلی رسول الله ص فقالت ما حق الزوج علی المرأة فقال أن تجبیه الی حاجته و ان کانت علی قتب و لا تعطی شیئاً الا باذنه فإن فعلت فعلیها الوزر و له الاجر و لا تبیت لیلۃ فهو علیها ساخط فقالت یا رسول الله و إن کان ظالماً قال نعم» [۱۶، ص ۵۰۸]

«زنی نزد رسول خدا (ص) آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: خواسته او را اجابت کند ولو بر پشت شتر باشد... شبی را به صبح نرساند در حالی که شوهر بر او خشم آورد. گفت: حتی اگر شوهر ستمگر باشد؟ فرمود بله»

ظاهر حدیث آن است که اگر چه مرد ستمگر باشد و ستم می‌کند و حقوق زن را به جای نمی‌آورد، اما زن باید وظایف خود را به جای آورد و تمکین نماید. ممکن است گفته شود این حدیث با روایت سفیان بن عیینه از امام صادق (ع) معارضه دارد. سفیان بن عیینه از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

رسول خدا (ص) فرمود: من به هر مؤمنی از او سزاوارترم و علی (ع) پس از من چنین است. گفته شد معنای این سخن چیست؟ فرمود: این گفته رسول خدا که هر کس بدهی یا کسری بجای گذارد بر عهده من است و هر کس مالی به جای گذارد از آن ورثه است، مرد زمانی که مالی ندارد بر خویش ولایت ندارد و مرد هنگامی که به عهد و عیال نفقه ندهد حق امر و نهی ندارد. پیامبر و امیرمؤمنان و فرزندان ایشان مردم را بدان وا می‌دارند، از این رو اولی هستند. گرایش گسترده یهودیان به اسلام جز این سخن رسول خدا (ص) سببی نداشت، چرا که آنان بر خویشتن و خانواده شان احساس امنیت کردند. مرحوم خوانساری در پایان این بحث چنین می‌فرماید: «اگر نشوز از ناحیه مرد باشد یعنی از حقوق واجب خود امتناع ورزد، تردیدی نیست که زن می‌تواند آن را مطالبه کند، معروف آن است که زن نمی‌تواند از وظایفی که بر عهده اوست سرباز زند. ممکن است گفته شود: اگر مدرک این سخن معروف، اطلاق ادله است، می‌توان در آن اشکال کرد زیرا ادله از تمام زوایا در مقام بیان نیست بنابراین نمی‌توان به اطلاق آنها تمسک جست، علاوه بر اینکه روایت سفیان بن عیینه نیز مقید این روایات است.» [۱۰].

از عبارت مرحوم خوانساری چنین پیداست که دلیلی بر عدم جواز خودداری زن از وظایف، هنگام نشوز شوهر نیست. چرا که این ادله از این جهت در مقام بیان نیست تا

بتوان از آن اطلاق بدست آورد، زیرا ادله در صدد بیان امور واجب بر زن است و ناظر به همه شرایط و احوال نیست تا از آن اطلاق بدست آورد.

علاوه بر این مطلب، در خصوص روایت ابو بصیر نیز باید گفت: در این روایت چنان که نقل شد، با فرض ظلم و ستمگری شوهر به زن دستور داده شده که از همسر خود اطاعت کند و تکالیف خویش را بجا آورد. این حدیث سندی تمام ندارد، گذشته از آنکه در مورد نزاع، یعنی فرض نشوز مرد، معارض است با حدیث سفیان بن عیینه که آن نیز نقل شد. تا اینجا روشن شد که دلیلی بر حرمت عدم اطاعت زن از شوهر در این شرایط نیست، اما آیا این موضوع، برای جواز امتناع زن از وظایف و عدم تمکین زن از مرد کفایت می‌کند یا نه؟ آیا امتناع زن از وظایف خود در قبال شوهر و عدم تمکین وی از شوهر نیاز به دلیل دارد؟

در جواب به این سوال می‌توان گفت: ظاهراً چنین نباشد، زیرا زن در قبال شوهر هیچ تکلیفی نداشت و با عقد ازدواج ادله‌ای قائم شد که باید تکالیفی را به عهده بگیرد. اگر این ادله اطلاق داشته باشد و تمام حالت‌ها را شامل شود، زن باید پایبند باشد ولی اگر نسبت به برخی حالات مانند نشوز شوهر، نتوان از ادله اطلاق‌گیری کرد، تکلیفی به عهده زن نیست [۲۰]. نتیجه مطلب اینکه می‌توان یکی از آثار نشوز شوهر را، حق امتناع زن از وظایف دانست.

۱-۲- تفضیل و انفاق، علت یا حکمت؟

شماری از فقها و مفسران با توجه به آیه شریفه: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا»^۱

مردان بر زنان قوامیت دارند بدان سبب که «خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدان جهت که از اموال خویش انفاق می‌کنند.» به دلیل اینکه هر دو «ما» را در آیه شریفه «مصدریه» می‌دانند و تفضیل و انفاق را علت و سبب قوامیت مرد بر زن دانسته و معتقدند اگر حکم، معلول علت خودش باشد، با نبود علت، حکم هم از بین رفته و مرد دیگر حق سرپرستی و قوامیت بر زن را ندارد. پس هرگاه در توانایی‌های مرد خللی حاصل شد و نتوانست نفقه همسر خویش را بپردازد، دیگر قوام بر همسرش نخواهد بود. به عبارت دیگر، اگر برتری‌های مرد و نفقه دادن وی علت قوامیت باشند، با

نبود این دو علت، مرد دیگر حق ادعای سرپرستی زن را ندارد. برای نمونه اگر از نظر تدبیر، برنامه ریزی و قدرت و سایر اموری که معمولاً در مردان یافت می‌شود، مرد از زن خود ضعیف‌تر باشد و یا اینکه در عمل، زن مخارج زندگی خانوادگی را بر عهده بگیرد (انحصار تأمین نفقه توسط زن) مرد حق ادعای سرپرستی و تصمیم‌گیری را ندارد و سایر حقوق از عهده او برداشته می‌شود. اما اگر این دو عامل یعنی «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا» به عنوان حکمت قوامیت باشد، گرچه به طور استثنا زن برتری داشته باشد یا به طور کامل کارهای معیشتی را زن به عهده بگیرد، باز حق سرپرستی و قوامیت مرد محفوظ می‌باشد [۲].

از جمله مفسرانی که در تفسیر این آیه هر دو «ما» را در عبارت «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا» مصدریه می‌دانند و در نتیجه این برتری و انفاق را علت و سبب قوامیت مرد می‌دانند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌فرماید: «ما» در «بما فضل الله» و «بما انفقوا» متعلق است به «قوامون» و «ما» در هر دو مورد مصدریه است و احتیاجی به عاید ندارد. سپس می‌فرماید: خداوند در این آیه وظیفه سرپرستی زنان را به مردان محول کرده می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض» به واسطه اینکه بعضی را بر بعضی فضیلت بخشیده است. این جمله علت قیام بودن مردان را بر زنان بیان می‌دارد و می‌گوید: به خاطر اینکه مردان از لحاظ علم و عقل و حسن رأی و تصمیم بر زنان برتری دارند و دیگر اینکه به خاطر اینکه مردان مهر و نفقه به زنان می‌دهند، سرپرستی ایشان را به مردان واگذار کرده است [۵].

در مجمع‌البحرین نیز آمده است: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله...» یعنی به عهده مردان است که به قوامیت و سرپرستی و تدبیر امور زنان قیام کنند و این سرپرستی به دو جهت به مرد داده شده است:

جهت اول موهبت و تفضل از جانب خداوند است که خداوند مردان را از جهات بسیاری بر زنان برتری داده است از جمله برتری عقلانی و حسن تدبیر و نیروی بدنی بیشتر... . جهت دوم: اکتسابی است و از دادن نفقه و مهریه از جانب مردان به زنان نشأت می‌گیرد با اینکه فایده ازدواج بین هردو آنها مشترک است و «باء» در «بما فضل الله» و «بما انفقوا» سببیه و «ما» نیز «مصدریه» است یعنی به سبب آن برتری خداوند و آن انفاقی که بر زنان می‌کنند، سمت قوامیت و سرپرستی زنان را دارا می‌باشند [۱۲].

قرطبی نیز در تفسیر الجامع لأحكام القرآن می‌گوید: در مورد جهت برتری مردان، به زیادی عقل و تدبیر برتری دارند و حق قیام و سرپرستی بر زنان از این رو برای آنها قرار داده شده است و نیز به سبب گفته خداوند «بما انفقوا من اموالهم» به واسطه انفاقی که مردان از اموالشان بر زنان می‌کنند [۱۵].

در تفسیر کشاف، زمخشری نیز سبب برتری مردان را بر زنان، یکی «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و دیگری «بما انفقوا من اموالهم» می‌داند. یعنی به سبب آنچه که مردان در ازدواج به زنان از مهر و نفقه به آنها از مال خود می‌پردازند و سپس در ادامه قضیه سعد بن ربیع و همسرش (شأن نزول آیه) را ذکر می‌نماید [۱۱].

در تفسیر ابن کثیر دمشقی نیز آمده است: خداوند متعال می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء» یعنی مرد قیّم زن است به این معنا که رئیس و بزرگ و حاکم بر زن است، به دو دلیل: «بما فضل الله» و «بما انفقوا» یعنی به علت مهریه‌ها و نفقه‌ای که مردان به زنان می‌پردازند و تکلیفی که خداوند بر مردان نسبت به زنان در کتاب خود و سنت پیامبرش واجب نموده است [۱].

و در آخر در تفسیر نمونه نیز این طور آمده است: جمله: «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا من اموالهم» نشانگر این است که سرپرستی مرد بر زن به دلیل تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است و نیز این سرپرستی به دلیل تعهداتی است که مردان در انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده بر عهده دارند.

بسیاری دیگر از مفسرین و محققین [۱۸، ۸، ۱۳] نیز در کتب خود به این مساله اشاره کرده‌اند که «ما» در عبارت «بما فضل الله» و «بما انفقوا» در این آیه شریفه «مصدریه» می‌باشد، در نتیجه برتری و انفاق، علت قوامیت مرد بر زن می‌باشد نه حکمت آن، در نتیجه می‌توان گفت، میان مسئولیت مرد در اداره خانواده و تکلیف او به انفاق رابطه وجود دارد و از این مطلب می‌توان استخراج کرد که اگر مردی قادر به انفاق نباشد، مدیریت او معنا ندارد، زیرا در این صورت در مدیریت خانواده بر زن برتری ندارد. در موضوع مورد بحث نیز که مساله تمکین و اطاعت زن از مرد است، حال که اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی مشروط به تأمین زندگی زن از سوی مرد می‌باشد طبق قید «بما انفقوا» در این آیه شریفه، بنابراین در مانحن‌فیه که مرد به همسر خود نفقه‌ای نمی‌دهد بلکه این زن است که خود منحصراً بار تأمین نفقه را بر عهده

گرفته است، اگر مرد به وظایف مالی خود عمل نکرد، دیگر نمی‌تواند توقع اطاعت از زن را داشته باشد [۱۴].

بنا بر اختلافی که بین فقها وجود دارد نفقه به شرط تمکین یا عدم نشوز برای زن واجب می‌شود، عده‌ای از فقها تمکین را شرط پرداخت نفقه و عده‌ای دیگر پرداخت نفقه را مشروط به عدم نشوز زوجه می‌دانند.

حال طبق دیدگاه دوم، یعنی فقهای که اعتقاد دارند که نفقه زوجه به مجرد عقد بر زوج واجب می‌شود ولی نشوز زن مانع از تحقق آن می‌شود، تا زمانی که نشوز حاصل نشده، نفقه واجب است. بنابراین طبق این دیدگاه که نظر بسیاری از فقهای امامیه می‌باشد، به محض وقوع عقد، نفقه بر مرد واجب می‌شود، به عبارت دیگر حکم زن نسبت به تمکین در مرتبه متأخر از حکم وجوب نفقه برای مرد قرار دارد، در نتیجه در موضوع مورد بحث ما نیز، در صورتی که مرد پس از وجوب این حکم و تکلیف بر عهده وی، از انجام این تکلیف خودداری کرد یا عاجز گردید و نفقه زن را پرداخت نکرد، این عدم پرداخت نفقه از سوی مرد، بحث تمکین و نشوز زن را تحت الشعاع قرار خواهد داد، چراکه همانطور که بیان شد بحث تمکین زن از مرد، بر ادای تکالیف ذاتی مرد مانند پرداخت نفقه بر همسرش، متمرکز می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت در اینجا نیز بحث تمکین و اطاعت زن از مرد منتفی می‌شود.

۲- جواز خروج زن از منزل بدن اذن در صورت نشوز زوج

در صورتی که مرد نفقه زن را نپردازد و زن به ناچار برآوردن هزینه‌های زندگی را بر عهده گیرد، ناگزیر باید مطرح شود که دست کم، در مدت زمانی که زن مشغول کار برای برآوردن هزینه‌های زندگی خویش است، پیروی از همسر بر او واجب نیست.

امروزه ضرورت این بحث - که برخی از مردان به بهانه‌های واهی از این وظیفه و مسئولیتی که شرعاً و قانوناً بر عهده آنان گذارده شده، شانه خالی می‌کنند و ابتدایی‌ترین حقوق زنان را پایمال می‌کنند، - آشکار و محرز می‌شود. چراکه موارد بسیاری دیده شده با اینکه مرد هزینه زندگی را نمی‌پردازد، زن به جهت علاقه نسبت به خانواده و فرزندان، صبر کرده و خود مشغول به کار شده است و در حقیقت، منحصرأ این زن است که تأمین کننده نفقه خود و فرزندان و حتی همسرش می‌باشد. حال با توجه به اینکه این امر مستلزم آن است که وی ساعات زیادی را به دلیل ضرورت کاری بیرون از منزل به سر برد و عملاً نمی‌تواند از شوهر خود تبعیت کند و یا به عبارت دیگر از وی تمکین

نماید. این سوال مطرح می‌شود که آیا در این مدت اجازه زوج در مورد خروج زن از منزل و اطاعت از وی لازم است یا خیر؟

۲-۱- جواز خروج زوجه با عنوان اولیه

بسیاری از فقها معتقدند که در مدت زمانی که زن مشغول به کار برای برآوردن هزینه‌های زندگی است، اطاعت از همسر بر وی لازم نیست. از جمله علامه حلی در تحریر الاحکام در رابطه با این مساله بیان می‌دارد:

«إذا أعسر الرجل بنفقة زوجته أو بكسوتها أو بمسكنها أو إدامها أو بنفقة خادمها، انظر حتى يوسع الله تعالى عليه و لا خيار للمرأة في فسخ النكاح و لا بفسخ الحاكم و لا يلزمه به و الاقرب سقوط حقه من الحبس في المنزل بل يجوز لها الخروج فتكسب...» [۹] «و هنگامی که مرد از نفقه همسر خود، در بحث پوشش یا مسکن یا خادم معسر و ناتوان شد، به او مهلت داده می‌شود تا زمانی که خداوند متعال در او گشایش ایجاد نماید و در این صورت برای زن، خیار فسخ نکاح وجود ندارد، همین طور برای حاکم و اقرب این است که در این صورت حق مرد از حبس زن در منزل ساقط می‌گردد. بلکه در اینجا برای زن جایز است که برای کسب و کار از منزل خارج شود».

همچنین شماری از فقهای معاصر نیز با صراحت به این مطلب در رساله‌های علمیه خویش پرداخته‌اند از جمله: امام خمینی (ره) می‌فرماید: «زنی که از شوهر خود اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد، می‌تواند برای الزام شوهر به پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر به دادن نفقه ممکن نباشد، می‌تواند در هر روز اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.»

مرحوم خوبی نیز در این مساله قائلند به اینکه: «زنی که خرج او به عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد، می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.»

آیت ... و حید خراسانی می‌فرماید: «زنی که خرج او با شوهر است و شوهر خرج او را

نمی‌دهد، می‌تواند بعد از مطالبه و امتناع شوهر، خرجی خود را بدون اذن از مال او بردارد و بنابر احتیاط واجب اگر ممکن باشد از حاکم شرع برای برداشتن اذن بگیرد و اگر نتواند از مال او بردارد و اجبار او هم به وسیله متصدی امور حسبیه ممکن نباشد، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.»

آیت ... نوری همدانی نیز بر این باورند: «زن در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او برمی‌دارد، اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.»

آیت الله مکارم شیرازی نیز معتقدند: «هرگاه زن مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند هر روز به اندازه خرجی آن روز از مال او بردارد و احتیاط واجب آن است که آن کار با اجازه حاکم شرع باشد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول به کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.»

بر اساس نظر آیت ... سیستانی «زنی که خرج او به عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه شوهر بردارد و اگر ممکن نیست و ناچار باشد با کار کردن مخارج خود را تهیه کند و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را مجبور به پرداخت مخارج زن نماید، در موقعی که مشغول تهیه مخارج است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.»

مرحوم آیت ... اراکی نیز معتقدند: «زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، می‌تواند برای الزام شوهر به پرداخت نفقه به حاکم شرع مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه به هیچ وجه ممکن نشد، می‌تواند با اذن گرفتن از حاکم شرع در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه نتواند معاش خود را تهیه کند مگر آنکه بی‌اجازه شوهر از منزل خارج شود اطاعت شوهر بر او واجب نیست.» [۴] آری اگر ما واقع بینانه به این مسأله نظر کنیم متوجه می‌شویم وقتی که طبق قاعده اولیه و حکم اولیه، به زنی که از جانب شوهر خود نفقه دریافت نمی‌کند، این اجازه داده شده که بتواند کانون خانواده را به هم زند و طلاق بگیرد، قاعدتاً به طریق اولی، این اجازه را خواهد داشت که برای حفظ کیان خانواده خود از طلاق صرف نظر کند و با کار کردن نیاز خود را برطرف نماید.

۲-۲- جواز خروج زوجه با عنوان ثانویه

علاوه بر مباحث قبل طبق حکم ثانوی نیز ما می‌توانیم مسئله خروج زن از منزل و حتی

عدم تمکین وی را از مرد بررسی نماییم. برطبق دو قاعده مهم در فقه اسلامی، یعنی قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج، این مطلب قابل اثبات می‌باشد.

الف - قاعده لاضرر

این قاعده یکی از مهمترین قواعد فقهی است. معنای قاعده نفی حکم ضرری در دین اسلام است. این امر هم منتهی برای بندگان به حساب می‌آید، بنابراین هر عبادت یا معامله ای که ضرر را در پی داشته باشد، باطل به حساب می‌آید و منتفی است زیرا حکم ضرری در اسلام وجود ندارد. قاعده لاضرر بر ادله ای که احکام را به عنوان اولی، ثابت می‌کند حاکم است و در واقع دلیل قاعده لاضرر بر سایر ادله حکومت دارد. این قاعده مختص به نفی احکام الزامی در احکام تکلیفی و نفی لزوم در احکام وضعی است [۱۹].

بنابراین قاعده در دین مقدس اسلام، از ایجاد ضرر بر هر شخص مسلمانی جلوگیری می‌شود، در نتیجه در روابط زناشویی و خانوادگی میان زن و شوهر نیز این اصل جاری است خصوصاً در مساله تمکین زن از شوهر، بنابراین در صورتی که مرد نفقه زن خود را ندهد این امر مستلزم ایجاد ضرر برای زن است، زیرا مضاف بر اینکه در این شرایط زن علی‌رغم وظایفی که طبیعت بر عهده او گذاشته مانند زایمان و مسئولیت‌هایی که در نگهداری و مراقبت از فرزندان دارد باید بار سنگین تأمین هزینه‌های زندگی را نیز بر عهده بگیرد و ساعت‌های زیادی در بیرون از منزل هم به کسب و کار بپردازد. مسلماً این شرایط باعث بروز و ایجاد ضرر و زیان برای زن می‌شود که این ضرر و زیان طبق قاعده ثانویه «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» منتفی است.

ب - قاعده نفی عسر و حرج

این قاعده از عناوین ثانویه است و در تمام ابواب فقه از جمله عبادات، معاملات و سیاسات، جاری است. در معنای این قاعده باید گفت: هرگاه از اجرای احکام اولیه، مشقتی غیر قابل تحمل پدید آید، آن تکلیف برداشته می‌شود [۱۷] فلسفه و وضع تشریع این قاعده لطف و امتنان بر بندگان است و شارع مقدس براساس لطف و محبتی که نسبت به بندگان دارد، آنها را از انجام تکالیف سخت و مشقت‌آور معاف نموده است و هیچ ضیق و تنگنایی را نسبت به بندگان روا نداشته بلکه به صراحت بیان نموده است که گشایش و راحتی آنها را می‌خواهد. از خصوصیات مهم این قاعده این است که بر

سایر قواعد فقهی ارجحیت داشته و از این جهت جایگاه ویژه‌ای را در بین فقها کسب نموده است زیرا در صورت تعارض این قاعده با سایر قواعد، به قاعده عسر و حرج عمل خواهد شد. زیرا عسر و حرج مصادیق خاصی نداشته و افراد آن فراوان می‌باشد: این قاعده از معدود قواعدی است که به فقدان نص در زمینه قانون‌گذاری و یا احکام پاسخ مثبت می‌دهد.

در مبحث ما نیز از این جهت که رفع مشقت جهت اصلی این قاعده است، در کلیه مصادیقی که حد و توان زن مطرح شود، این قاعده محقق خواهد شد چرا که مصادیق آن بر محور رفع ضرر و حرج می‌چرخد، لذا هر مصداقی که در عالم واقع متصور شود و به نوعی متضمن مشقت و سختی برای زن باشد، از نظر شارع مقدس مردود و مرفوع است و این قاعده قابلیت رفع آن را خواهد داشت. در نتیجه همان طور که در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده است که در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج شود زوجه می‌تواند به دادگاه مراجعه و تقاضای طلاق کند و در واقع بحث ما نیز که همان عدم پرداخت نفقه از سوی مرد می‌باشد، مسلم و بدیهی است که این عدم پرداخت، مستلزم ایجاد عسر و حرج برای زن می‌شود و این عسر و حرج با شرایطی که تأمین نفقه نیز در انحصار زن قرار گیرد، عسر و حرجی به مراتب شدیدتر می‌باشد که در اسلام طبق قاعده نفی عسر و حرج، منتفی است. بنابراین طبق این دو قاعده می‌توانیم بگوییم که اولا تکلیف و الزام به تمکین و اطاعت زن از شوهر برداشته می‌شود و ثانیاً زن این اجازه را خواهد داشت که برای تأمین نفقه و مایحتاج زندگیش مشغول به کار در بیرون از منزل گردد.

در خصوص این مبحث متأسفانه در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده، بیانی وجود ندارد و لذا تدوین مواد قانونی در این زمینه بسیار ضروری و مهم می‌باشد. حقی که قانون در این شرایط به زن می‌دهد این است که می‌تواند به حاکم مراجعه کرده و پس از مطالبه حقوق خود، در صورت عدم الزام شوهر به این حقوق، بتواند به راه حل طلاق دست یابد، اما همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم طلاق که به عنوان راه حل برای مشکلات زنان در این باره مطرح می‌شود، نمی‌تواند دردی از دردهای زنان را دوا نماید. رویه قضایی دادگاه‌ها نیز بر همان راه حل طلاق برای زن در این شرایط است.

نتیجه‌گیری

در صورت نشوز زوج و عدم پرداخت نفقه توسط وی در مدت زمانی که زن برای تهیه معاش و تأمین نفقه به اشتغال می‌پردازد اطاعت شوهر بر او واجب نیست و همچنین

لزوم اخذ اذن و اجازه همسر نیز برای خروج از منزل منتفی می‌شود، در این زمینه می‌توان به دو دسته دلیل اشاره کرد. اول: دلایلی که به طور کلی در شرایط نشوز، وجوب تمکین را از دوش زوجه برمی‌دارند، به این صورت که اطلاق ادله تمکین زوجه از زوج توسط روایات خاصی که در این باب نشوز زوج وارد شده تقيید می‌خورد. از طرف دیگر «تفضیل» و «انفاق» علت حکم است نه حکمت آن و با نبود علت، حکم قوامیت و امر و نهی نیز برای مرد منتفی می‌شود. دوم: اجرای قواعد ثانوی مانند قاعده لاضرر و نفی عسر حرج که بر اساس آنها تکلیف به الزام و تمکین در این شرایط از زن برداشته می‌شود. با این اوصاف مذمتی که در احادیث بدان اشاره شده در رابطه با خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج، شامل زنی که شوهرش به او نفقه نمی‌دهد و خود با توجه به عسر و حرج و ضرری که بر او وارد شده، اقدام به کسب و کار و تهیه معاش کرده است، نمی‌شود. با این حال در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده در خصوص این مبحث، بیان کاملی وجود ندارد و به‌رغم اینکه در شرع مقدس اسلام، تکالیف و حقوق زن و مرد در این باره معین شده است لکن این تکالیف در قانون به طور دقیق مشخص نیست، لذا تدوین مواد قانونی در این زمینه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. بازنگری در احکام فقهی مربوط به فقه پژوهی و تدوین فقه زنان در رابطه با مسأله عدم پرداخت نفقه از سوی مرد و انحصار تأمین نفقه توسط زن با نگرشی واقع بینانه با عنایت به واقعیت‌های امروزی و شرایط زمانی و مکانی از سوی فقها و حقوقدانان ضرورت فراوان و بسزایی دارد.

منابع

- [۱]. ابن کثیر (؟). تفسیر ابن کثیر، ج ۲، دار الفکر، ص ۲۷۵.
- [۲]. ایازی، محمدعلی (۱۳۹۱). حقوق زن و سرپرستی مرد در نگاه مفسران قرآن، حدیث وحی، پایگاه اطلاع‌رسانی قرآن پژوه معاصر ایازی، ج ۳، ص ۳.
- [۳]. بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۸). مسائل ازدواج و حقوق خانواده، تهران دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ص ۲۹۷.
- [۴]. بنی‌هاشمی خمینی، سید محمد حسین (۱۳۸۳). توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید)، ج ۲، بی‌جا، ص ۴۸۸.
- [۵]. بهشتی، احمد (۱۳۴۶). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، قم: مؤسسه انتشارات فراهانی، ص ۱۳۵.
- [۶]. تاج لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۴۷). واعظ خانواده، تهران، چاپ خانه مصباحی، ص ۱۳۶.

- [۷]. حرّ عاملی (؟). *وسایل الشیعه*، ج ۱۴، بی جا.
- [۸]. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۷۶). *رساله بدیعه در تفسیر آیه: «الرجال قوامون علی النساء»*، مشهد: نشر علامه طباطبائی، ص ۷۶.
- [۹]. حلی، علامه حسن بن یوسف (؟). *تحریر الاحکام شرعیه علی مذهب الامامیه*، ج ۲، بی جا، ص ۴۹.
- [۱۰]. خوانساری، احمد (۱۳۶۴). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۴، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ص ۴۳۷.
- [۱۱]. زمخشری (؟). *تفسیر کشاف*، ج ۱، چاپ اول، مصر شرقی، ص ۲۰۴.
- [۱۲]. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ص ۴۸۶.
- [۱۳]. عزت دروزه، محمد (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*، قاهره: دارالاحیاء کتب العربیه، ص ۱۰۸.
- [۱۴]. قاضی زاده، کاظم؛ شاه جعفری، حورا، (۱۳۸۸). *مبنا و ماهیت فقهی و حقوقی نفقه زوجه در قرآن*، فصلنامه علمی ترویجی بانوان شیعه، شماره ۲۰، ص ۱۳۸.
- [۱۵]. قرطبی (۱۳۸۷). *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۵، چاپ دارالکاتب العربی، ص ۱۶۸.
- [۱۶]. کلینی (؟). *الکافی*، ج ۵، دارالکتب الاسلامیه.
- [۱۷]. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۵). *قواعد فقه (بخش مدنی ۱)*، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پنجم، ص ۳۷۱.
- [۱۸]. مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*، ج ۲، تهران: دارمحبی الحسین، ص ۶۹.
- [۱۹]. مصطفوی، محمدکاظم (۱۳۹۰). *قواعد فقه ۲*، ترجمه عزیزالله فهیمی، بی جا، چاپ اول، ص ۵۹.
- [۲۰]. مهریزی، مهدی (۱۳۸۷). *تمکین و نشوز در فقه و قانون*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ص ۸-۱۱.